

اصل اولیه و بدیهی در هر تحقیق و پژوهشی این است که محقق پیش از آن که قلم به دست گیرد و درباره موضوع موردنظر مطلبی بنویسد، در حد امکان به منابع و مأخذ مربوط به آن موضوع رجوع کند تا از سویی به ورطه دوباره‌نویسی و تکرار در نفلط و از سوی دیگر حق پژوهندگانی که پیش از او درباره آن موضوع تحقیق و جستجو کرده‌اند، صایع نشود.

آقای دکتر سیدمهدي خيرانديش در كتاب ماه ادبيات و فلسفه (ش ۹۸ و ۹۹ - آذر و دی ۱۳۸۴) مقاله‌ای با عنوان «*حلاج یا خوارزمی؟*» نوشته‌اند و در آن ثابت کرده‌اند که دیوانی که به نام دیوان منصور حلاج در سال ۱۳۴۳ به چاپ رسیده است، از کمال‌الدین حسین خوارزمی، عارف بزرگ قرن هشتم و نهم و شارح مثنوی است نه از حسین بن منصور حلاج بیضاوی. اما حرف در این است که آقای دکتر خيرانديش مقاله خود را به گونه‌ای نوشته‌اند که گویی قبلاً هیچ کس به این موضوع پی نبرده بوده و در جایی به آن اشاره نکرده است و ايشان اولین نفری هستند که پرده از این امر برگرفته‌اند. تا آن جا که بنده مطلعم، پیش از ايشان سه تن از استادان و محققان نام‌آور در سه مأخذ و كتاب معتبر اين موضوع را متذکر شده‌اند.

۱. مرحوم دکتر مهدی درخشان در مقاله «*دیوان منسوب به منصور حلاج*» در ضمیمه مجله دانشکده ادبیات تهران، با ذکر دلایلی عدم انتساب این دیوان را به *حلاج* اثبات کرده‌اند (درخشان، ضمیمه).

۲. آقای دکتر نجیب مایل‌هروی در مقدمه شرح فصوص‌الحكم از تاج‌الدین حسین بن حسن خوارزمی، می‌نویسند: «می‌دانیم که کمال‌الدین حسین خوارزمی از شاعران سده هشتم و نهم هجری محسوب می‌شود. او را اشعاری است که مجموعه‌ی ناقص آن به خطابه نام «*دیوان منصور حلاج*» در ایران به چاپ رسیده است. تحقیقات بعدی نشان داد که دیوان مذبور از حسین منصور حلاج نیست بلکه از سروده‌های سوزناک شاعری است مختص به «*حسین*» که قطعاً همین کمال‌الدین حسین خوارزمی است. در شرح فصوص‌الحكم مورد بحث نیز جای اشعاری نغز و دلنشیین از طرف شارح آورده شده که تخلص «*حسین*» دارد.» (خوارزمی، تاج‌الدین، ص ۷۱) و بعد هم اضافه می‌کنند که کمال‌الدین حسین خوارزمی نه تنها به فارسی شعر می‌سروده، بلکه به عربی نیز سروده‌هایی دارد. و بعد هم ایاتی از اشعار عربی او را نقل می‌کنند (همان، ص ۱۸).

۳. آقای دکتر محمدجواد شريعت در مقدمه جلد اول *جواهرالسرار و زواهر الانوار* شرح مثنوی از کمال‌الدین حسین بن حسن خوارزمی، که به تصحیح ايشان منتشر شده است، می‌نویسند: «در سال ۱۳۴۳ دیوانی به نام دیوان اشعار [حسین بن] منصور حلاج از سوی کتابخانه‌ی سنایی منتشر شد در حالی که شاید حسین بن منصور در همه‌ی عمر خویش شعری به زبان فارسی نسروده و حتی شاید جمله‌ای به زبان فارسی نگفته باشد. پس این دیوان از که بود؟ این دیوان (که البته

بازتاب

دیوان منتسب به حلاج و نظر پیشکسوتان

حاشیه‌ای بر مقاله «*حلاج یا خوارزمی؟*»

منصور پایمرد



حلاج

یا

خوارزمی؟

دکتر سیدمهدي خيرانديش*

چند صال پيش که پايپ زانه دوره «دكتري امام رضا نوشتب»، بنا به موضوع انتسابي که «عشق و شذوذ در عرقان» بود هنگام بروسي ترجمه حسین بن منصور حاج، کتابي به دستور رسيد به نم ديوان منصور حاج آن ديوان شامل حدود ۶۰ قصيدة، ۲۸۰ غزل و ۷۰ ترجيحه است. که روی هم ۴۰۰ بيت را در چشم گيرد در غزل ها مختص «حسين» آمده است. انتسابين يارا مصحح ديوان، تو مقدمه شاشه شده که بون هر تو مسنهه دند و لغزان، مفروزان و ناخوان و در عین حال غائب بود به شخصي شغل و شوق و رغبت زاده افسى که باشد، تصميم مي گردد که اثر و «حسين (حسين) را ابريزد. انتسابه ييشت، به شكل يعن کتب به طبع برساند. اين ديوان به وسيله انتشارات سالي، در سال ۱۳۳۳، جاپ و منتشر شده است. قالهر داود شيرازي، مسئول انتشارات سالي بوده است و بعد تز تز تز داشته که اين اشعار او آن حسن منصور حاج باشد و فقط به اين دليل که فاما بمحض وظيفه اي که از نظر شاعر آن و تلوين اشعار گويندگان فارد و اينلدار است تا هدئ تو انشاء شاهنشاهان اين وادي را که همچه جويي کتب امزونه عروقاني هستند، با اين کتب سيراب گردد باشد، به تصحیح و جاب اين ديوان، همت گردد است. از اين دليل کتاب به وسيله انتشارات سالي، تا سال ۱۳۷۰، هفتمين جاپ آن به ازيم و سنه است.

در هعنون مقاله ۱۳۳۳، بعض مقاله انتشارات سالي، با اين دليل که فاما بمحض شماي و صحیح داود شيرازي، خصوص به نام ولي الله، بوسيله، پيش گفتاري بر آن تكاشته است. در اين پيش گفتاري، مصدحاني که گرفته به زندگ حلاج در چنانچه که آن هم از اثر اين سال استفاده گردد است. اشکن نيس به چرا وي به شمار ديوان تز بوده است و در وار آنها طوري گردید. است. گيل اين اشعار نسبت بيون فور در تز تز اشعار اين را انتشار چندان پيشگشانش اين که دايره زرده است.

هنگاهی که چنانچه اين کتاب در گزون انتقام شد، حدقه دو آن شترگ در زمينه تز تز اعيان و سکشكاني شعر فارسي منتشر شده بود. اول تاريخ اعيان در ايران، تو دكتر ذيبيه آن، شفاهي، و دو سکشكاني، تو شادران مملکات شاهزاده هرگز مصحح ديوان و مقدمه اس، آن، اگر به يكی از اين دليل شن پوچار نمایين منصور حاج باشد؛ چرا که دونر فعالیت فکري، فرهنگي و تربيعي حاج در زيمه هم سه موم هجری است. يعني در فاسمه سال ۲۰۵، آنها که دونر پيشگش هرگز روی اين است و آن در جان را مي پيشگشند.

هر دنگ سخن، پختستان شاهزاده هرگز نداشت، در اين قاسمه پيدا آندخت. شعر فارسي داشت و آن افق شاهزاده هرگز شده که نخستين اشعار را از افق اگر سرو و هنگ، همه در زيمه هم سه موم مي پيشگشند. مانند رسایل تاریخ، مخدمن، مخلع، مخدمن و موصي سكري، مخلعه پادشاه، محدود و راقی، فروز منقوش و پيشگش هرگز که در سر طافریان و صفاپریان بودند و كل الشعوره چنانچه اين در نذکرده، روی هم به صد بيت هم

به هر حال، اگر دکتر خیراندیش از اين منابع بی اطلاع بوده اند، که نشان دهنده تساهله ايشان در اين پژوهش است و اگر می دانستند و به آن اشاره نکرده اند که جنبه دیگر پيدا می کند، که البته بنده آن را بعید می دانم.

منابع:

1. خوارزمي، تاج الدین حسین بن حسن (۱۳۶۸)، شرح فصوص الحكم شیخ محبی الدین بن عربی، تحقیق نجیب مایل هروی، ج او، تهران: انتشارات مولی.
2. خوارزمي، کمال الدین حسین بن حسن خوارزمي (بی‌تا)، **جواهر الاسرار و زواهر الانوار، شرح مثنوى معنوی، تحقیق محمدجواد شریعت، مشعل اصفهانی.**
3. درخشان، مهدی (۱۳۶۰)، «ديوان منصور حاج از کیست؟»، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات تهران، ۱۳۶۰.

ناقص هم هست) از کمال الدین حسین خوارزمي بود که «حسین» تخلص می کرد و کم و بیش اشعارش لطافت و ظرافتی هم دارد» (خوارزمي، کمال الدین، مقدمه ص ۱). بعد نیز به همان مطلبی که آقای دکتر خیراندیش در مقاله خود از کتاب مجالس النفائس آورده اند، اشاره می کنند که: «در زمان شاهزاده میرزا او را جهت يك بيت تکفیر گرده و به شهر هرات آورده اند. چون مردی دانشمند بود چیزی بر او ثابت نتوانستند کرد. باز به دیار خود رفت، مطلع آن غزل اين است: اى در همه اى عالم پنهان تو و پيدا تو

هم در دل عاشق هم اصل مدوا تو»

(همان، ص ۲)

آقای دکتر خیراندیش که بنا به قول خودشان در همان مقاله ترجمه کمال الدین حسین خوارزمي، مقتول به سال ۸۳۹ قمری در خوارزم به دست ازیکان، را نوشته اند، جای شگفتی است که منابعی را که در بالا به آنها اشاره رفت، ندیده باشند.